

نویسنده: محمد حسن سوایدن «M.Hassan Sweiden»
منبع و تاریخ نشر: کریدل «2025-06-25»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

برای کشورهای عربی، یک ایران پایدار بسیار
بہتر از یک اسرائیل پیروز است.

***For Arab states, an enduring Iran is far
better than a victorious Israel***

با آتش بس موقت میان تل آویو و تهران کہ بہ میانگیری آمریکا برقرار شد و
موقتاً خصومت های مستقیم بین تل آویو و تهران را متوقف کرد، کشورهای
خلیج فارس با یک معادله استراتژیک جدید روبرو هستند: یک ایران تحقیر
شده خطرناک است، اما یک اسرائیل پیروزمند بدتر است.

***With a US-brokered ceasefire temporarily halting direct hostilities
between Tel Aviv and Tehran, the Persian Gulf states are
confronting a new strategic equation: A humbled Iran is dangerous,
but a triumphant Israel is worse.***



عکاسی توسط کریدل

بنیامین نتانياهو، نخست وزير اسرائيل، در کنفرانس مطبوعاتی خود در ۱۶ ژوئن، با جسارت اعلام کرد: «ما در حال تغییر چهره خاورمیانه هستیم» در حالی که نیروهای اشغالگر اهداف محور مقاومت را در جبهه‌های مختلف در هم کوبیدند. «تغییر» نتانياهو سه روز قبل با حملات شدید به تهران، تأسیسات نظامی و هسته‌ای آن و ترور فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای آن آغاز شده بود.

درگیری‌های مستقیم تل‌آویو با تهران با هدف سوق دادن قاطعانه منطقه به لبه یک جنگ گسترده‌تر انجام شد - جنگی که در حال حاضر تنها با آتش‌بس تحمیلی ایالات متحده به تل‌آویو متوقف شده است.

برای کشورهای عربی خلیج فارس - به ویژه کشورهای متحد و اشنگتن - این توقف ناگهانی، واقعیت تلخی را آشکار کرد: اگر تل‌آویو از این رویارویی پیروز بیرون بیاید، جهان عرب آخرین اهرم معنادار خود را از دست می‌دهد.

پیروزی قاطع اسرائیل بر ایران و متحدانش در غزه، لبنان، عراق و یمن، آخرین عوامل بازدارنده گسترش ارضی منطقه‌ای تل‌آویو به سوریه، لبنان و فلسطین - حتی اردن و عراق - را که آشکارا تبلیغ می‌شود، از بین خواهد برد. آرمان فلسطین - که مدت‌ها یک ابزار فشار استراتژیک برای دولت‌های عربی بود - یک شبه از هم می‌پاشید. و حاکمان خلیج فارس، که زمانی تحت حمایت رقابت‌های منطقه‌ای بودند، خود را در گرو یک دولت اشغالگر جسور می‌دیدند.

اما تنها ۱۱ روز بعد، و با وجود ادعای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر "نابودی" برنامه هسته‌ای ایران، اطلاعات ایالات متحده به این نتیجه رسید که حملات تل‌آویو - و بعداً واشنگتن - تنها چند ماه چرخه غنی‌سازی تهران را به تأخیر انداخته، سایت‌های کلیدی دست‌نخورده باقی مانده‌اند و ایران توانسته است بخش زیادی از اورانیوم غنی‌شده خود را قبل از حملات منتقل کند.

حتی پس از برقراری آتش‌بس، گفته می‌شود ایران موشک‌هایی را به سمت اسرائیل پرتاب کرده است - اگرچه به سرعت این موضوع را تکذیب کرد، در حالی که ترامپ علناً هر دو طرف را سرزنش کرد و از این مکث استقبال کرد.

جاه‌طلبی‌های نتانياهو پس از جنگ

مدت‌ها قبل از هرگونه جنگ مستقیم با ایران، وزرای برجسته اسرائیل پیش از این خواستار الحاق رسمی کرانه باختری اشغالی شده بودند، اشغال مجدد بلندمدت غزه را برنامه‌ریزی کرده بودند، نقشه‌هایی را توزیع کرده بودند که خط سبز ۱۹۶۷ را پاک می‌کرد و ساخت شهرک‌ها را تسریع کرده بودند. حتی پیش از عملیات سیل الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، وزرای کابینه نتانياهو برای الحاق کرانه باختری اشغالی، برچیدن تشکیلات خودگردان فلسطین (PA) و اشغال دائمی غزه تلاش کرده بودند. مقامات اسرائیلی پس از

آماده‌سازی زیرساخت‌های لازم برای آن، آمادگی خود را برای سال ۲۰۲۵ به عنوان «سال حاکمیت اسرائیل» بر «یهودیه و سامره» (کرانه باختری اشغالی) اعلام کرده‌اند.

آنها معتقد بودند که اگر ایران به حاشیه رانده شود، حزب‌الله تضعیف شود و سوریه اکنون توسط یک دولت دست‌نشانده غرب با ریشه‌های عمیق در القاعده اداره شود، تل‌آویو آزاد خواهد بود تا مرزها را از نو ترسیم کند، شهرک‌سازی‌ها را گسترش دهد و با حداقل مقاومت، آوارگی گسترده را دنبال کند.

حتی تهدید واکنش منطقه‌ای در ذهن مقامات راست‌گرای دولت اسرائیل کاهش یافته بود. شکست یا به حاشیه راندن محور مقاومت، آخرین مانع معنادار بر سر جبهه طلبی‌های اسرائیل را از بین می‌برد و تل‌آویو را قادر می‌سازد تا جغرافیای سیاسی منطقه را از رود اردن تا مدیترانه، همسو با اهداف حداکثری صهیونیستی «اسرائیل بزرگ» از نو طرح ریزی کند.

مکتب واقع‌گرایی روابط بین‌الملل مفهومی به نام «پیروزی نظامی با اهرم» را پیشنهاد می‌کند که در واقع بسیار ساده است: وقتی یک طرف در یک جنگ بزرگ پیروز می‌شود، می‌تواند از قدرت و شهرت تازه به دست آمده خود برای اعمال تغییرات سیاسی که قبلاً غیرممکن بود، استفاده کند. ارتش پیروز قوی‌تر است، دشمنانش ضعیف‌تر هستند و همه به تازگی دیده‌اند که آماده و قادر به جنگیدن است - بنابراین، برای مدت کوتاهی، نقشه پایگاه‌های منطقه‌ای به گل سستی تبدیل می‌شود که پیروز می‌تواند آن را به دلخواه خود شکل دهد.

اگر اسرائیل به عنوان پیروز قطعی ظاهر می‌شد، آگاهانه به دنبال براندازی تعادل استراتژیکی بود که دهه‌ها مرزها و مراکز قدرت را در غرب آسیا تعریف کرده است. کشورهای عربی که زمانی ناآگاهانه به چتر بازدارنده ایران برای مهار طرح‌های گسترده منطقه‌ای اسرائیل متکی بودند، اگر جمهوری اسلامی اکنون سقوط کند، آخرین حائل خود را نیز از دست خواهند داد.

تل‌آویو از طریق اجبار اقتصادی، دیکته‌های سیاسی و یک نظم امنیتی منطقه‌ای بازطراحی شده که حول محور سلطه خود متمرکز است، نفوذ بی‌حد و حصری نه تنها بر فلسطین، بلکه بر همسایگان عرب خود اعمال خواهد کرد. چرا کشورهای عربی به تحمل ایران نیاز دارند تقریباً یک شبه، کشورهای خلیج فارس و "دشمنان" عرب ایران به این درک آشکار رسیدند که آرزوی چندین دهه‌ای آنها برای خنثی کردن قدرت ایران باید دوباره محاسبه شود. آنها از چتر امنیتی که تهران فراهم کرده بود، بهره می‌بردند و بدون آن، می‌توانستند به مهره‌هایی در دستور کار هژمونیک اسرائیل تبدیل شوند.

برای دهه‌ها، یک توازن قدرت ظریف، غرب آسیا را تعریف می‌کرد. نه ایران و نه اسرائیل نمی‌توانستند به طور کامل تسلط داشته باشند، زیرا هر دو با هزینه‌های جدی برای

تجاوز مواجه بودند. شبکه متحدان ایران - از حزب الله در لبنان گرفته تا نیروهای مسلح متحد انصار الله در یمن - به عنوان وزنه تعادل در برابر طرح‌های ایالات متحده و اسرائیل عمل می‌کرد. این توازن به کشورهای عربی خلیج فارس، حتی با وجود مخالفت لفظی با تهران، فضای مانور می‌داد.

امروز، این محاسبه تغییر کرده است. آتش بس مورد حمایت ترامپ ممکن است بدترین درگیری‌ها را متوقف کرده باشد، اما همچنین تأکید کرده است که اسرائیل چقدر به تغییر شکل یکجانبه منطقه نزدیک شده است. پیروزی اسرائیل، توازن موجود را از بین می‌برد و تل آویو را به عنوان تنها هژمون منطقه ارتقا می‌دهد.

به جای آن، یک دولت اشغالگر ظهور خواهد کرد که جسارت عمل بدون مجازات را دارد. پایداری ایران فقط یک ترجیح استراتژیک نیست - بلکه یک ضرورت برای حفظ آخرین بقایای آژانس عربی در منطقه است.

این امر تهدیدهای مستقیمی را برای کشورهای همسایه ایجاد می‌کند. اردن با شبح الحاق کرانه باختری و جریان احتمالی پناهندگان انبوه از غزه روبرو است. مصر از احتمال رانده شدن فلسطینی‌ها به سینا نگران است، سناریویی که رئیس جمهور عبدالفتاح السیسی آن را خط قرمز نامیده است.

از نظر منطقه‌ای، تضعیف ایران توانایی تهران را برای تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های مقاومت فلسطین کاهش می‌دهد و نیاز اسرائیل و غرب به میانجیگری مصر - و قطر - در درگیری‌های آینده را کاهش می‌دهد. مصر به گاز اسرائیل متکی است که حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از مصرف آن را تشکیل می‌دهد. تل آویو پس از بستن میدان‌های گازی لویاتان و کریش در جریان تشدید اخیر، تأمین گاز را متوقف کرده و کارخانه‌های مصری را بدون سوخت گذاشته است. به این ترتیب، مصر ممکن است خود را مجبور به مذاکره از موضع ضعیف‌تر در مورد مسائل مربوط به مرزها، انرژی و ترتیبات امنیتی ببیند. لبنان همچنان در معرض تهدید تحریکات مداوم اسرائیل است و حملات اسرائیل به این کشور در طول جنگ با ایران افزایش یافته است. برکسی پوشیده نیست که تل آویو مدت‌هاست رویای الحاق خاک لبنان برای دسترسی به رودخانه لیتانی را در سر می‌پروراند، و چرا در آنجا متوقف شود، جایی که همه موانع برداشته شده‌اند؟ سوریه پیش از این شاهد اشغال مناطق وسیعی از خاک جنوبی خود توسط نیروهای اشغالگر اسرائیل بوده است، و گزارش‌های میدانی تأیید می‌کنند که تل آویو گسترش یافته و کل ارتفاعات جولان (حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع) به علاوه حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی سوریه را در بر گرفته است. نیروهای اسرائیلی همچنین کنترل سد منطره، منبع اصلی آب قنیطره، را به دست گرفته‌اند و این امر یک مزیت استراتژیک مهم را در مواجهه با هرگونه تهدید بالقوه برای آنها فراهم می‌کند.

حتی مهم‌تر از آن، کشورهای خلیج فارس اهمیت استراتژیک خود را از دست می‌دهند. اگر ایران خنثی شود، واشنگتن دیگر نیازی به سعودی‌ها، اماراتی‌ها یا قطری‌ها برای مهار تهران ندارد. سودمندی آنها به عنوان شرکای استراتژیک از بین می‌رود. آنچه جایگزین آن می‌شود، یک محور قدرت جدید ایالات متحده و اسرائیل است که در آن کشورهای خلیج فارس صرفاً مشتری هستند، نه شریک.

نفوذ آنها در واشنگتن به شدت کاهش خواهد یافت، همانطور که توانایی آنها در دریافت ضمانت‌های امنیتی، قراردادهای تسلیحاتی یا حمایت دیپلماتیک نیز کاهش خواهد یافت.

بین بازدارندگی و سلطه

جنگ غزه و تشدید تنش بین اسرائیل و ایران، پایتخت‌های خلیج فارس را مجبور به ارزیابی مجدد و هوشیارانه‌ای کرده است. در حالی که این کشورها مدت‌ها ایران را به عنوان یک رقیب و تهدید می‌دیدند، شبیح برتری اسرائیل، ارزش بازدارندگی تهران را آشکار کرده است. ظرفیت ایران برای مسلح کردن گروه‌های مقاومت، به چالش کشیدن سلطه ایالات متحده و مختل کردن گسترش اسرائیل، به کشورهای عربی فضای نفس کشیدن داده است. بدون آن، گزینه‌های آنها به طرز چشمگیری محدود می‌شود.

به همین دلیل است که بسیاری از مقامات خلیج فارس، پشت درهای بسته، اکنون بی‌سروصدا به نتیجه‌ای امیدوارند که نقش ایران را حفظ کند. نه به این دلیل که تهران را تحسین می‌کنند، بلکه به این دلیل که از آینده‌ای که توسط تل‌آویو دیکته می‌شود، می‌ترسند. یک اسرائیل ضعیف - که توسط محور مقاومت مقاوم کنترل می‌شود - ارتباط و قدرت چانه‌زنی مداوم را برای پادشاهی‌های عرب تضمین می‌کند.

در واقع، چندین تحلیلگر خلیج فارس پیش از این هشدار داده‌اند که دستور پس از آتش‌بس می‌تواند پایان هرگونه استقلال استراتژیک اعراب باشد. موج عادی سازی روابط با اسرائیل، که زمانی به عنوان یک مانع اقتصادی دیده می‌شد، اکنون به عنوان یک مسئولیت تلقی می‌شود. این احساس به طور فزاینده‌ای در بین نخبگان عرب رایج است، که اکنون تعادل - نه سلطه - را تنها راه رسیدن به امنیت می‌دانند.

جالب اینجاست که این درک جدید ممکن است منجر به یک تغییر استراتژیک از جستجوی حمایت ایالات متحده شود و این حاکمان را به سمت میان‌جیگری با قدرت‌های جهانی مانند چین و روسیه برای کمک به اجرای ترتیبات جدید امنیتی منطقه‌ای سوق دهد. آشتی عربستان و ایران با میان‌جیگری پکن، به هر حال، صلحی موفق و پایدار بین رقبای منطقه‌ای به ارمغان آورد، صلحی که در پایتخت‌های عربی مورد توجه قرار نگرفته است. این توافقی بود که واشنگتن نمی‌توانست و هرگز به دنبال آن نبود.

در جریان رویارویی نظامی خطرناک هفته گذشته، ایران حملات موشکی بالستیک تلافی‌جویانه‌ای را علیه پایگاه هوایی العدید در قطر - بزرگترین تأسیسات نظامی واشنگتن در خلیج فارس و مقر فرماندهی مرکزی ایالات متحده (CENTCOM) - انجام داد. این حمله که ایران آن را «عملیات بشارت پیروزی» نامید، نشان‌دهنده تشدید قابل توجه تنش‌ها بود و نشان داد که کشورهای خلیج فارس - به ویژه آن‌هایی که میزبان نیروهای آمریکایی هستند - چقدر سریع می‌توانند به یک جنگ مستقیم کشیده شوند. در این برهه پس از آتش‌بس، خط گسل واقعی در غرب آسیا دیگر صرفاً ایران در مقابل بقیه خلیج فارس نیست. این خط گسل بین کسانی است که به دنبال منطقه‌ای چند قطبی با فضایی برای خودمختاری اعراب هستند و کسانی که می‌خواهند این منطقه از تل‌آویو اداره شود.

برای متحدان عرب واشنگتن، حقیقت ناخوشایند این است که یک بازدارندگی پایدار ایران ممکن است آخرین سپر دفاعی آنها در برابر دوران سلطه اسرائیل باشد.

----- **با احترام** «2025-06-30»



محمد حسن سوادین

.....